

مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال نهم- شماره شانزدهم
بهار و تابستان ۱۴۰۱

واکاوی حکم پاسخگویی مثبت به خواستگاری مؤمن در فقه امامیه

موسی حکیمی صدر^۱

سیدمحسن آرزیز^۲

سکینه نصرآبادی^۳

فاطمه فغانی^۴

چکیده

نکاح به عنوان یکی از عقود اسلامی، نقطه آغاز یک خانواده است. درباره این عقد و مراحل قبل و بعد از آن، احکام متنوعی مطرح شده است. یکی از احکام مرتبط با خواستگاری، که بسیاری از فقها بر آن تأکید و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند، حکم و جواب پاسخ مثبت به خواستگاری مؤمن است. آنچه این نوشتار در پی آن است یافتن و دسته‌بندی اقوال موجود فقهای امامیه در این زمینه و نقد و بررسی ادله قائلان به وجوب اجابت است. در این راستا، با روش توصیفی- تحلیلی، میراث مکتوب فقهای امامیه مورد کنودکاو قرار گرفته است. آنچه به عنوان نتیجه این بحث قابل طرح است اینکه حکم و جواب پاسخ به خواستگاری مؤمن، پشتوانه‌ای در ادله فقهی ندارد و با اصل براءت می‌توان این وجوب را منتفی دانست. علاوه بر این اصل، ادله دیگری مانند سیره معصومان علیهم‌السلام در زندگی شخصی، عدم وجوب اصل نکاح و همچنین توالی فاسد بر قائل شدن به وجوب، دلالت بر عدم وجوب دارد. آنچه ادله قائلان به وجوب، توان اثبات آن را دارد، وجوب اجابت پدر به خواستگار در صورت هم‌کفو بودن و تمایل دختر به خواستگار است.

واژگان کلیدی: خواستگاری، پاسخ مثبت به خواستگار، وجوب اجابت، نکاح.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران (نویسنده مسئول)؛

moosazarghi@yahoo.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران؛ sm.aziz16378@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی سبزواری، سبزواری، ایران؛ sakineh.nasrabadi@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران؛ mf.zarghi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۱۷

مقدمه

یکی از احکام فقهی که در خلال کتاب‌های فقهی مورد توجه قرار گرفته، اما در جامعه، کمتر شناخته شده است، حکم وجوب پاسخ مثبت به خواستگاری مؤمن، در صورت وجود شرایط است. این حکم، حتی در میان جامعه دین‌مدار معاصر نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به پرکاربرد بودن بحث خواستگاری و اجابت آن، اثبات یا رد این حکم، تأثیر غیر قابل انکاری بر روابط خانوادگی دارد.

با وجود تصور اولیه‌ای که در مورد آزادی دختران در انتخاب همسر وجود دارد، در کلام برخی از فقها، به این حکم اشاره شده که اگر شخص خواستگار، مؤمن و از لحاظ مالی، توانمند باشد، بر ولی صغیره و یا بر خود دختر رشیده، واجب است که خواستگاری او را اجابت کند. بعضی از فقها علاوه بر قید توانمندی مالی، کفالت را نیز شرط این حکم دانسته و برخی قیود دیگری هم به این حکم، افزوده‌اند.

برخی از فقها، به این حکم، ادعای اجماع کرده (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴۴) و برخی با بیان عدم خلاف در این حکم، آن را اجماعی دانسته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۹)

در صورت پذیرش وجوب اجابت، با اطلاق که در کلام برخی از فقها دیده می‌شود، باید قائل به وجوب اجابت به درخواست متعه نیز شد و علاوه بر این، وجوب اجابت باید موردی را که خواستگار دارای چند زوجه دائم و موقت است نیز بشود. چنانچه برخی از فقها به این مطلب نیز تصریح کرده و تنها در صورت ضروری بودن اجابت، وجوب را منتفی دانسته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴۵). در حال حاضر، این حکم با سیره عقلا و متشرعه، سازگاری چندانی ندارد.

بر این حکم، قیود متنوعی وارد شده است. با توجه به پراکندگی و تفاوت اقوال فقها در این مسئله، یکی از اهداف پژوهش حاضر، دسته‌بندی و مرتب‌سازی اقوال در این باب است.

بررسی حکم وجوب اجابت خواستگار مؤمن، با بحث‌هایی مانند: ولایت پدر در نکاح و مفهوم کفویت، در برخی موارد درهم‌تنیدگی دارد؛ ولی با توجه به وجود

پژوهش‌های مستقل در این زمینه، در این نوشتار مورد بررسی دوباره قرار نمی‌گیرند.^۱

۱. حکم پاسخگویی مثبت در اقوال فقها

فقه‌های امامیه در زمینه حکم فقهی پاسخ به خواستگاری مؤمن، دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند که خود، طیفی از آرا را شکل داده است. این دیدگاه‌ها را در چهار بخش کلی می‌توان بررسی کرد:

۱.۱. وجوب مطلق

با وجود اینکه برخی از فقها، قید تمکن بر پرداخت نفقه را برای حکم وجوب اجابت، بدون اختلاف تصوّر کرده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴۵)، صاحب ریاض با توجه به متن روایت: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»، قید قدرت بر پرداخت نفقه را منتفی می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۷)

دلیلی که بر این قید بیان شده، این است که صبر بر فقر، اجمالاً ضرر بزرگی است و باید با عدم وجوب اجابت، جبران شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۳۹؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۷؛

۱. برخی از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع، عبارتند از:

- کيفرخي، اصغر (۱۳۸۲ش)، «كفائت در نکاح از منظر مذاهب و فرق اسلامی»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۵، ص ۴۰-۷۵.
- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و کاویار، حسین (۱۳۹۰ش)، «جستاری فقهی حقوقی پیرامون عضل در نکاح باکره رشیده»، فقه و اصول، ش ۸۷، ص ۳۵-۶۸.
- شمسی، امیررضا (۱۳۸۶ش)، «بررسی فقهی برابری زن و مرد در ازدواج»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۹، ص ۱۹۹-۲۱۲.
- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر (۱۳۸۲ش)، «معیار کفائت در نکاح»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۴، ص ۹-۲۸.
- زارعی، محمدمهدی و عبداللهی، عبدالکریم (۱۳۸۷ش)، «جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه»، فقه و اصول، ش ۸۱، ص ۹۷-۱۳۰.
- نیرومند، محمد و سلطانی، عباسعلی (۱۳۸۸ش)، «آرای فقهای امامیه و اهل سنت در ولایت بر ازدواج باکره رشیده و تطبیق آن با حقوق موضوعه»، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، ش ۲۱، ص ۱۵۷-۱۷۴.
- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ کلیجی، سمیه و کاویار، حسین (۱۳۹۰ش)، «ولایت در نکاح باکره رشیده»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱، ص ۱۱-۳۴.
- مقدادی، محمد (۱۳۸۳ش)، «خواستگاری در فقه و حقوق»، مطالعات راهبردی زنان (نام سابق این مجله کتاب زنان است)، ش ۲۵، ص ۲۶۸-۲۹۱.

طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۷؛ طباطبایی، بی تا، ص ۵۴۵). صاحب ریاض این دلیل را این گونه پاسخ می‌گوید: «این دلیل اگر با فتنه و فساد کبیری که مترتب بر ترک مطلق تزویج است و روایت آن را آشکار کرده، معارض نبود، دلیل نیکویی بود». (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۷)

۱.۲. وجوب مشروط

۱.۲.۱. وجوب مشروط به برخی صفات خواستگار

از میان فقهایی که به آثار آنها دسترسی حاصل شد، شیخ طوسی اولین فقیه از میان فقه‌های امامیه است که با شرایطی، قائل به وجوب اجابت خواستگاری شده است. شیخ در *النهایه* می‌گوید: «اگر مؤمنی از مؤمن دیگری، دخترش را خواستگاری نمود، درحالی که از لحاظ مالی توانمند است؛ به گونه‌ای که می‌تواند دختر را اداره کند و نفقه‌اش را بپردازد و دین و امانتداری‌اش نیز مورد رضایت است و مرتکب فجور نیز نشده؛ اگرچه از لحاظ نسب، پایین و کم ثروت باشد، اگر ولی دختر، دخترش را به تزویج او درنیآورد، در مقابل خداوند، عاصی و این کار مخالفت با سنت رسول خدا ﷺ است». (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۳)

پس از شیخ طوسی، قطب راوندی ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) بیان می‌کند: «این آیه دلالت دارد بر اینکه مؤمنان در عقد نکاح، کفو همدیگرند، همان گونه که از لحاظ خون با هم برابرند. پس هنگامی که مؤمنی از مؤمنی دخترش را خواستگاری کرد و مهرالسنة را به او بذل نمود و به اندازه اداره امور او و پرداخت نفقه‌اش مال داشت و مورد رضایت بود و مرتکب فجور نبود، اگر دختر را به او تزویج نکند، در مقابل خداوند عاصی است». (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۲)

از کلام شیخ و راوندی، برخی قیود مانند: دینداری، امانتداری، پرداخت مهرالسنة، قدرت پرداخت نفقه و عدم ارتکاب گناه بزرگ، قابل برداشت است؛ اما پس از این دوره، برخی از فقها، این وجوب را با اطلاق بیشتری بیان کرده‌اند.

۱. ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

محقق حلی بیان می‌کند: «اگر مؤمنی که قادر به پرداخت نفقه است دختری را خواستگاری کند، اجابت او واجب است، اگرچه از لحاظ نسب، پایین‌تر باشد و اگر ولی از اجابت امتناع کند، گناهکار است.» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۴ و همان، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۰) عبارت محقق حلی، قیود موجود در کلام شیخ و راوندی را نداشته و تنها قید وجوب اجابت خواستگاری مؤمن را قدرت بر پرداخت نفقه، معرفی کرده است.

به پیروی از این فتوا، برخی دیگر از فقها نیز حکم به وجوب اجابت کرده و تنها قید وجوب را قدرت بر پرداخت نفقه دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۸؛ همان، ۱۴۲۱، ص ۱۹۳؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۰ و طباطبایی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۷). حتی برخی بر این وجوب، ادعای عدم خلاف نموده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۹)

از جمله قیود دیگری که در کلام فقها به آن اشاره شده، نداشتن عوامل فسخ نکاح و امتناع نکردن مولی علیه است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۹۱)

۱،۲،۲. وجوب مشروط به عدم خواستگار بهتر

در برخی از کتاب‌های فقهی، دایره این وجوب، کمی تنگ‌تر شده است. علامه حلی در این زمینه بیان می‌کند: «اگر مؤمنی که قادر به پرداخت نفقه است خواستگاری کند، اجابت او واجب است، اگرچه از لحاظ نسب، پست‌تر باشد. اگر ولی از اجابت امتناع کند، گناهکار است، مگر آنکه این امتناع به جهت عدول به سمت خواستگار بهتر باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵ و همان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۸). همچنین برخی دیگر از فقها، مقید شدن عصیان به عدم عدول برای خواستگار بهتر را نیز ذکر کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹ و موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۹). از ظاهر عبارت این دسته از فقها برمی‌آید که عدول به خواستگار بهتر، چه فعلاً موجود باشد و چه محتمل باشد، مجوزی است برای پاسخ ردّ به خواستگار مؤمن.

این تقیید در نگاه برخی از متأخران، تقیید نص بدون دلیل شمرده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۸) و در صورت پذیرش حکم وجوب اجابت، این ایراد، وارد به نظر می‌رسد.

۱،۲،۳. وجوب مشروط به زمان پاسخگویی (رشد یا صغر مخطوبه)

محقق کرکی، فضای بحث را در دو حالت به طور مجزا مطرح می‌کند:

حالت اول؛ جایی که مخطوبه، باکره رشیده باشد و بپذیریم که پدر بر او ولایت دارد. کرکی در این مورد قائل به وجوب اجابت پدر است، مگر آنکه به جهت عدول به خواستگار بهتر، خواستگاری را اجابت نکند.

حالت دوم؛ جایی است که مخطوبه، صغیره باشد و در نکاح، مصلحتی باشد. در نگاه ایشان، دو وجه برای این حالت می‌توان تصور کرد:

وجه اول، وجوب اجابت، به دلیل اینکه ممکن است کفو بعداً پیدا نشود و اینکه بر تأخیر، فساد مترتب است و به دلیل روایت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام: «چهار چیز را به تأخیر نینداز» که از جمله این چهار مورد، تزویج باکره است، هنگامی که کفوی از او خواستگاری نموده است.

وجه دوم، عدم وجوب است، به دلیل عدم حاجت. محقق کرکی، وجه اول را قوی‌تر می‌داند. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹)

شهید ثانی نیز همین دو وجه را برای جایی که مخطوبه صغیره باشد، بیان می‌کند. او دلیل وجوب اجابت را اطلاق امر بیان می‌کند که ظاهراً مراد از امر، «فَزَوِّجُوهُ» در صحیح علی بن مهزیار است. دلیل وجه دوم، در کلام شهید ثانی، همان است که در بیان محقق کرکی گفته شد. البته شهید ثانی هیچ‌یک از وجوه را برتری نداده و برخی دیگر از فقها نیز شبیه به عبارت شهید ثانی اظهار نظر کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۰)

صاحب ریاض از میان دو وجهی که شهید ثانی بیان کرده، وجه عدم وجوب اجابت را برگزیده است؛ به دلیل اولاً: انتفای حاجت و ثانیاً: اصل برائت و ثالثاً: تعلیلی که در انتهای روایت آمده است (فتنه کبیر و...)، شمولش بر این مورد قطعی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۸).

برخی وجه نخست را بهتر، اما وجه دوم را احوط دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۷)

برخی، از اطلاق عبارت علامه و محقق حلی و فاضل مقداد در کتاب‌هایشان، قول به

وجوب اجابت بر ولی صغیره را به آنها نسبت داده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴۵)

۱.۳. اباحه اجابت

در میان فقها، برخی به طور کلی وجوب اجابت را منتفی دانسته و بیان کرده‌اند: «نظر قوی این است که بر مخطوبه و ولی، اجابت واجب نیست به طور مطلق. البته گاهی بر ولی، اجابت واجب است و آن جایی است که مصلحت صغیره اقتضا کند یا اینکه مخطوبه به خواستگار رضایت داده باشد و اگر ولی رد کند، مستلزم عضل باشد» (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۲۶). استدلالی برای این قول بیان نشده است.

۱.۴. استحباب اجابت

به اعتقاد برخی از فقها، اجابت خواستگاری مؤمنی که قادر بر انفاق است و متجاهر بر کبائر نیست، مستحب است.^۱ (همان، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۲۶)

۲. افراد پاسخگو (متعلق وجوب)

در پاسخ به این پرسش که متعلق وجوب کیست؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی فقط ولی را متعلق حکم دانسته و برخی دیگر، یا احتمال سرایت حکم به مخطوبه را بیان کرده‌اند و یا سرایت حکم به مخطوبه را تصریح نموده‌اند.

۲.۱. اختصاص حکم به ولی

محقق کرکی معتقد است: اگر قائل به ولایت پدر و جدّ پدری بر باکره رشیده باشیم، حکم وجوب، به پدر و جدّ پدری تعلق می‌گیرد؛ همچنین جایی که دختر صغیره‌ای نیاز به نکاح دارد، باز بر ولی واجب است که احتیاج مولی علیه را برآورده کند. اگر در هر دو مورد، ولی از اجابت خواستگاری امتناع کند، گناهکار است. (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹)

برخی دیگر از فقها نیز سرایت دادن وجوب به ثبیه یا باکره‌ای که ولی ندارد را محل

۱. البته در متن کتاب آورده شده: «استحب اجابته» ولی ظاهراً اشتباه تایپی رخ داده است؛ زیرا در کتب لغت وجه متناسبی برای این فعل در این روایت یافت نشد و ظاهراً مراد «استحب اجابته» بوده است.

اشکال دانسته‌اند؛ به دلیل اختصاص امر به ولی و عدم تعلق آن به غیر ولی. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۹؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۴۶؛ همان، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۸۲ و روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۴۹۱)

۲.۲. شمول حکم بر مخطوبه

برخی از فقها، در مورد تعلق وجوب بر مخطوبه، دو احتمال بیان کرده‌اند: احتمال اول اینکه بر مخطوبه نیز پاسخ مثبت واجب است، به دلیل اینکه شخص کفوی از وی خواستگاری کرده و همان طور که بر پدر، وقتی اختیار نکاح در دست اوست، اجابت واجب است، در مورد مخطوبه نیز، واجب است؛ زیرا اختیار نکاح با خودش می‌باشد. احتمال دوم، عدم وجوب اجابت است. به دلیل اصل برائت و اینکه روایات در مورد پدر وارد شده‌اند. این دو احتمال در موردی که نکاح به دست قیّم باشد نیز مطرح شده است. (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۰)

برخی پس از طرح دو احتمال، شمول وجوب بر مخطوبه را تقویت کرده و با توجه به ادعای عدم خلاف، از جانب برخی از فقها، ظاهر این شمول را اجماعی و احوط دانسته‌اند. (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴۵-۵۴۶)

برخی دیگر از فقها، حکم وجوب را در شرایطی متعلق به خود مخطوبه دانسته‌اند و آن حالتی است که بپذیریم کسی بر باکره رشیده ولایت نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۰ و طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۸).^۱ صاحب ریاض دلیل این شمول را عام بودن علت یادشده در روایت علی بن مهزیار معرفی کرده است.^۲ با این توضیح که همان‌گونه که ردّ خواستگاری توسط ولی، منجر به فساد می‌گردد و واجب است خواستگاری را بپذیرد، ردّ خواستگاری توسط مخطوبه نیز دارای همین تبعات است، پس واجب است بپذیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۸)

۱. ظاهراً چه ولایت ولی بر باکره رشیده را بپذیریم و چه نپذیریم، بحث وجوب یا عدم وجوب اجابت بر مخطوبه مطرح است. زیرا در هر صورت، مخطوبه نیز باید رضایت بر نکاح داشته باشد. بر خلاف بسیاری از فقها که این بحث را فقط مربوط به جایی دانسته‌اند که ولی بر مخطوبه ولایت نداشته باشد؛ البته از ظاهر کلام برخی از فقها شاید بتوان برداشت کرد که بحث را مختص به ولایت بر باکره رشیده ندانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۷)

۲. روایتی از علی بن مهزیار نقل شده با این مضمون: «إِلَّا تَعْلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۷)

شهید ثانی در پاسخ به این اشکال مقدر که اگر حکم وجوب، شامل مخطوبه می‌شود، پس چرا روایات، ولی را مورد خطاب قرار داده‌اند؟ بیان می‌کند: «زیرا غالباً اولیا هستند که منع و اجازه بر نکاح می‌دهند، هرچند که شرعاً نیز ولایت نداشته باشند؛ به همین دلیل، روایات به اولیا تعلق گرفته‌اند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۰). از عبارت شهید ثانی، علاوه بر پاسخ سؤال مقدر، این‌گونه فهمیده می‌شود که حکم وجوب اجابت، شامل ولی می‌شود، هرچند نکاح منوط به اذن او نباشد.

برخی از فقها، نه تنها ولی شرعی و مخطوبه را متعلق وجوب دانسته‌اند؛ بلکه ولی عرفی مانند برادر و عمو را نیز - در صورت نبود پدر- متعلق وجوب می‌دانند؛ به دلیل اطلاق صحیحه علی بن مهزیار و روایت مرسله ابن ادریس و اطلاق قول مُعَظِمٍ از فقها، مبنی بر وجوب اجابت خواستگاری مؤمن. (طباطبایی، بی تا، ص ۵۴۶)^۱

۳. بررسی ادله قائلان به وجوب اجابت

با وجود اقوال متفاوت، با قیود مختلفی که ذکر آن گذشت، اما ادله استنادی بر اقوال، محدود است؛ پس به نظر می‌رسد بررسی جداگانه هریک از اقوال لازم نیست و بررسی ادله ادعایی، کافی است.

۳.۱. قرآن کریم

تنها آیه‌ای که یکی از فقیهان در این مسئله به آن استناد کرده است، آیه ۱۳ سوره حجرات است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». در استدلال به این آیه بیان شده که: «مؤمنین در نکاح، کفو همدیگرند، کما اینکه در دماء، کفو هستند؛ پس هنگامی که مؤمنی از دیگری، دخترش را خواستگاری نمود و مهرالسنه را تقدیم کرد و... اگر دخترش را به او تزویج نکند، عاصی است». (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۲)

۱. با توجه به اینکه پاسخ به سؤال وجوب یا عدم وجوب اجابت، از طرفی منوط به این بحث نیست و از طرفی با پاسخ به سؤال وجوب یا عدم وجوب اجابت این بحث نیز پاسخ گفته می‌شود، بنابراین، نیازی به تحلیل مستقل این بحث به نظر نمی‌رسد.

نقد و بررسی

فاضل مقداد در پاسخ استدلال به این آیه بیان می‌کند: «نزد من، نصّ و ظاهر این آیه، دلالتی بر وجوب ندارد. از لحاظ نصّ که معلوم است؛ اما از لحاظ ظاهر نیز، آیه دلالتی جز بر تساوی اشخاص از حیث ماده و صورت ندارد و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به واسطه تقوا» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۷). البته فاضل مقداد، خود از قائلان به وجوب در این مسئله است و تنها این آیه را دالّ بر وجوب نمی‌داند. ظاهراً بحثی در عدم دلالت این آیه بر وجوب پاسخ مثبت نیست و نیاز به توضیح اضافی بر پاسخ فاضل مقداد به نظر نمی‌رسد.

۳،۲. روایات

مهم‌ترین دلیلی که قائلان به وجوب اجابت بیان کرده‌اند، روایات است. در ادامه، روایات به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳،۲،۱. روایت علی بن مهزیار

مهم‌ترین روایتی که قائلان به وجوب اجابت خواستگاری - با اختلاف قیودی که گفته شد - به آن استناد کرده‌اند، روایت علی بن مهزیار است که نقل می‌کند: «علی بن اسباط به امام باقر علیه السلام در مورد دخترانش نامه‌ای نوشت، با این مضمون که او کسی مانند خودش پیدا نمی‌کند. امام باقر علیه السلام پاسخ داد: متوجّه آنچه در مورد دخترانت گفتمی شدم و به واقع کسی مانند خود نمی‌یابی، ولی به این نکته توجه نکن - خدا تو را رحمت کند - زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هنگامی که خواستگاری آمد که از خُلق و دین او راضی بودید، به او همسر بدهید، اگر این کار را انجام ندهید، فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد»^۲. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۷ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۶) این روایت، مورد استناد بسیاری از قائلان به وجوب اجابت قرار گرفته است (آبی، ۱۴۱۷،

۱. ظاهراً مراد این است که کسی هم‌شان خود پیدا نمی‌کند که کفو دخترانش باشد و بتواند آنها را تزویج کند.
 ۲. کتب علی بن اسباط إلى أبي جعفر في أمر بناته وأنه لا يجد أحداً مثله فكتب إليه أبو جعفر: فهمت ما ذكرت من أمر بناتك و أنك لا تجد أحداً مثلك فلا تنظر في ذلك رحمك الله فإن رسول الله قال: إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه إلا تفعلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير.

ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۰؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۵۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۵۴ و صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۲۵؛ و... روایاتی با همین مضمون که نگارنده نامه را حسین بن بشار واسطی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۷ و ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۳) یا ابراهیم بن محمد همدانی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۷ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۶) معرفی کرده‌اند، نیز نقل شده است.

برخی از فقها، فقط به قسمتی از روایت که فرمایش پیامبر ﷺ است، استناد کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۹۲ و طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۰). این قسمت در برخی از کتب روایی به عنوان حدیثی مستقل آمده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۴ و ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۷۴) قسمت مهم این روایات، همان امر به تزویج است که در تمام احادیث به طور مشابه آمده است. این روایات از لحاظ سندی، صحیح و دارای سند متصل‌اند.^۱ از لحاظ دلالت نیز با توجه به امر به تزویج، ظاهراً دلالت بر وجوب اجابت دارند. تنها قید این روایات، رضایت از خُلق و دین خواستگار است و سایر قیود طرح شده توسط برخی از فقها، از این روایات قابل برداشت نیست.

نقد و بررسی روایت علی بن مهزیار

برخی از فقها بر استدلال به این روایت، ایراداتی وارد کرده‌اند. ابن‌ادریس ابتدای روایتی با این مضمون نقل می‌کند که: «هرگاه مؤمنی از مؤمن دیگری دخترش را خواستگاری کند و او به اندازه نفقه دختر، توانمندی مالی داشته باشد و از لحاظ رفتار و امانت مورد تأیید باشد و فعلی که او را در زمره فساق وارد کند، انجام نداده باشد، هرچند از لحاظ نسب، حقیق باشد و از نظر مال، کم‌ثروت باشد؛ اگر دخترش را به او تزویج نکند، معصیت خدا و مخالفت با سنت رسول الله ﷺ کرده است»^۲. سپس در توضیح و توجیه این روایت بیان می‌کند:

۱. مجلسی اول در روضه المتقیین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۱۶ و برخی از فقها مانند شهید ثانی در کتاب مسالك الألفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۴۱۰ و محقق سبزواری در کفایة الأحكام، ج ۲، ص ۱۵۹ به صحت سند این روایت اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، نرم‌افزار درایه‌النور تولید شده در مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، که اختصاصاً برای سندشناسی روایات طراحی شده است نیز این روایت را صحیح و متصل ارزیابی کرده است.

۲. روایت مورد ادعا، در کتب روایی یافت نشد و از ظاهر آن برمی‌آید که مضمون روایت علی بن مهزیار به اضافه قیودی است که شیخ طوسی و برخی دیگر از فقها بر حکم وجوب اجابت افزوده‌اند.

هنگامی می‌توان ولی را عاصی قلمداد کرد که به دلیل فقر و ننگ داشتن از خواستگار فقیر، خواستگاری او را رد کند و همچنین اعتقاد به کفونبودن او داشته باشد؛ ولی اگر به دلیل دیگری، از جمله مصالح دنیوی او را رد کند حرجی بر او نیست (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۵۸). برخی از فقها، این قول را توجیه مناسبی برای روایت علی بن مهزیار دانسته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۸۲؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۸ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۴۶)

در مقابل، برخی دیگر از فقها، ایرادهایی بر ابن‌ادریس وارد دانسته‌اند. صیمری در غایة المرام بیان می‌کند: «سخن ابن‌ادریس نیکوست، مگر آنجا که اعتقاد به عدم کفویت را شرط تحقق عصبان می‌داند؛ چرا که اگر این‌گونه باشد، تارک سایر واجبات، که معتقد به وجوب آنهاست را نیز نباید گناهکار دانست، که این نکته ضروری البطلان است. بنابراین، تقييد عصیان به حالتی که ولی اعتقاد به عدم کفویت داشته باشد، صحیح نیست» (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۹). ردّ دیگری که بر این قول وارد شده، این است که قول ابن‌ادریس، تقييد نص بدون دلیل است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۸). در فرض پذیرش وجوب اجابت، این دو ایراد بر توجیه ابن‌ادریس صحیح به نظر می‌رسد.

علاوه بر ایرادات بالا، صاحب حدائق، ظاهر امر در روایت علی بن مهزیار را اباحه می‌داند، نه وجوب (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۸۱). شاید در توضیح ادعای صاحب حدائق بر ظهور امر «فَرَوْجُوه» در اباحه بتوان گفت: اینکه علی بن اسباط تصوّر می‌کرده تزویج دخترانش به کمتر از کفو، حرام است و امر حضرت، امر عقیب تصوّر حظر می‌باشد؛ پس می‌توان گفت: این امر دالّ بر وجوب نیست.

البته ایرادی که به ذهن می‌رسد این است که روایت در ادامه بیان می‌کند: «أَلَا تَفْعَلُوا ذَلِك تَكُن فِتْنَةً كَبِيرًا...». این قرینه می‌تواند دلالت امر عقیب تصوّر حظر بر اباحه را خدشه‌دار کند. در پاسخ به این اشکال مقدّر، صاحب حدائق بیان می‌کند: «اگر رد خواستگاری به دلیل تفاخر به اصل و نسب و سایر ارزش‌های دوران جاهلیت باشد، منجر به فساد و فتنه و خروج از جاده دین می‌شود، ولی در صورت وجود مصالحی در رد خواستگاری، نمی‌توان حکم به وجوب اجابت نمود». (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۸۲)

ردّ دیگری که برخی از فقها بر این روایت وارد دانسته‌اند این است که امر موجود در این روایت، امر ارشادی است، نه مولوی؛ بنابراین بر ترک آن عقابی نیست. (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶) در جمع‌بندی نکات فوق باید گفت روایت علی بن مهزیار دلالتی بر وجوب اجابت خواستگاری شخص توانمند ندارد.

۳،۲،۲. روایت فاضل مقداد

فاضل مقداد پس از ردّ دلالت آیه ۱۳ سوره حجرات که ذکر آن گذشت، بیان می‌کند: «این آیه به تنهایی دلالت بر وجوب اجابت خواستگاری ندارد، بلکه به همراه دلیل دیگری به این آیه دلالتش کامل می‌شود. این دلیل، روایتی است از پیامبر ﷺ که در خطبه‌ای فرموده‌اند: دختران مانند میوه‌اند و میوه هنگامی که رسید، اگر چیده نشود، فاسد می‌شود. همچنین دختران هنگامی که بالغ شوند و تزویج نشوند، فاسد می‌شوند. سپس سوال شد: ای رسول خدا به چه کسانی تزویج کنیم؟ حضرت فرمود: به هم‌کفوها. سؤال شد: هم‌کفوها کیستند؟ حضرت فرمود: هرگاه کسی آمد که از دین او راضی بودید، دخترتان را به او تزویج کنید». (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۷)

نقد و بررسی

آنچه فاضل مقداد، به‌عنوان روایت به آن استناد کرده، در کتب روایی امامیه یافت نشد. آنچه تشابه مضمونی با متن مورد ادعای فاضل مقداد دارد، روایتی است از امام صادق علیه السلام که کلینی در کافی به نقل از بعضی از اصحاب و بدون ذکر سند آورده است.^۱ لذا از حیث سند، روایت مُرسَل و ضعیف است. اما از حیث دلالت، آنچه در روایت ادعایی فاضل مقداد آمده (هرگاه کسی آمد که از دین او راضی بودید دخترتان را به او تزویج کنید)، به نظر

۱. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئاً مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ تَعْلِيمِهِ إِيَّاهُ أَنَّهُ صَعِدَ الْمُنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَانِي مِنَ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يَخْتَنَى أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ نَثَرَتْهُ الرِّيحُ وَ كَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكَنَّ مَا يُدْرِكُ النِّسَاءَ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعْؤُهُ وَ الْإِلْمُ يُؤْمِنُ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لِأَنَّهُنَّ بَشَرٌ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ نَزَّوَجُ فَقَالَ الْأَكْفَاءُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَكْفَاءِ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضِ الْكَلْبِيِّ، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۷). همین روایت در سایر منابع به نقل از کلینی و بدون ذکر سلسله سند آمده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۷۵ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۶۱)

می‌رسد از قسمت آخر روایت علی بن مهزیار برداشت شده است و روایت جداگانه‌ای نیست. در مجموع می‌توان گفت: روایت فاضل مقداد، روایت مستقلی نیست و تلفیقی از روایت علی بن مهزیار و روایت مرسله کلینی است. روایت علی بن مهزیار که در بالا به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفت و روایت مرسله کلینی نیز که نه از لحاظ سند کامل است و نه از لحاظ محتوا، دلالتی بر وجوب اجابت خواستگار دارد.

۳،۳. استناد به اجماع یا عدم خلاف

برخی از فقها برای اثبات وجوب اجابت در این مسئله، به عدم خلاف و برخی به اجماع، استناد کرده‌اند. صاحب ریاض بدین‌سان به اجماع اشاره نموده است: «ردّ کلی حکم وجوب ممکن نیست، بلکه من کسی را ندیده‌ام که به صراحت بگوید اجابت واجب نیست؛ البته نقل می‌شود از برخی از متأخران که در این زمینه تأمل کرده‌اند که به دلیل اتفاق فقها بر وجوب اجابت، تأمل ضعیفی است...» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۵۴۴). برخی نیز با بیان عدم خلاف بین فقها در حکم وجوب اجابت، به نوعی حکم را اجماعی دانسته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۹)

نقد و بررسی

با توجه به اختلاف نظر فقها در این مسئله، هم از حیث اصل حکم و هم از حیث قیودی که بر حکم وارد کرده‌اند، نمی‌توان ادعای اجماع را پذیرفت، علاوه بر این، سایر ایرادات صغروی و کبروی که بر این‌گونه اجماع‌ها وارد است، مانند: عدم دسترسی به نظر تمام فقها، نیز مانع اعتبار این اجماع می‌گردد. مضاف بر اینکه، این اجماع دارای پشتوانه‌ای مانند روایت عل بن مهزیار بوده است؛ لذا اجماع مدرکی است و نامعتبر محسوب می‌شود.

با بررسی ادله قائلان به وجوب، در مجموع می‌توان گفت قائلان به وجوب اجابت، با وجود تفاوت از حیث اطلاق و تقيید و تفاوت در قیود حکم وجوب، ادله مشابهی ارائه کرده‌اند. به عبارت دیگر، از دلایل یکسان، برداشت‌های متفاوتی رخ داده است. البته با توجه به آنچه بیان شد گذشت به نظر می‌رسد، ادله ادعایی، تحمل این میزان تفسیر و اختلاف را ندارند.

قائلان به وجوب اجابت، در مجموع به کتاب، سنت و اجماع استناد کرده‌اند که با توجه به نقد و بررسی انجام شده، هیچ‌یک از ادله، کفایت اثبات وجوب در معانی ادعایی را ندارد.

۴. استدلال بر عدم وجوب اجابت

با وجود اینکه صرف عدم دلیل بر وجوب فعلی کفایت می‌کند که بتوان با اصل برائت، حکم به عدم وجوب آن نمود، ولی ادله دیگری برای اثبات عدم وجوب اجابت خواستگاری وجود دارد.

۴.۱. سیره معصومان علیهم‌السلام

یکی از ادله‌ای که به صراحت بر عدم وجوب پاسخ به خواستگاری مؤمن دلالت دارد، سیره عملی معصومان علیهم‌السلام در زندگی شخصی است. در این خصوص می‌توان به ماجرای خواستگاران حضرت زهرا علیها‌السلام اشاره کرد که ظاهراً مؤمن بوده و دارای سایر شرایطی که برای وجوب ادعا شده از جمله توانمند بودن و ... نیز بوده‌اند؛ اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همچنین حضرت زهرا علیها‌السلام خواستگاری آنها را اجابت نکرده‌اند (شامی، ۱۴۲۰، ج ۴۰۵ و اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵۵). بدیهی است اگر چنین اجابتی واجب می‌بود، ترک آن از معصوم رخ نمی‌داد. ممکن است این ایراد به استدلال وارد شود که خواستگاران حضرت فاطمه علیها‌السلام مؤمن نبوده‌اند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از احوال آنها آگاه بوده و بنابراین، خواستگاری شان رد شده است. در پاسخ می‌توان گفت: در همین ماجرا وقتی خواستگاری حضرت علی علیه‌السلام مطرح می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر را منوط به نظر حضرت زهرا علیها‌السلام کردند. حال اگر اجابت بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا حضرت فاطمه علیها‌السلام واجب بود، دیگر نظرخواهی جایگاهی نداشت.

شبهه به همین ماجرا درباره حضرت زینب علیها‌السلام نقل شده است که با وجود خواستگاران بسیار، که ظاهراً دارای شرایط مورد ادعا بوده‌اند، خواستگاری شان رد شده و در نهایت، خواستگاری عبدالله بن جعفر پذیرفته شده است. در مورد ازدواج ام کلثوم، دختر دیگر امام علی علیه‌السلام نیز که از وی خواستگاری شد و خواستگار جواب رد شنید،

شاهدی دیگر بر عدم وجوب اجابت خواستگاری است.^۱ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۱۱۰) موارد دیگری از خواستگاری برخی از صحابه در عصر پیامبر ﷺ نیز رد شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۳۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همان، ج ۲، ص ۷۷۷ و عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۲۳). درحالی که اگر اجابت خواستگار واجب می بود، حضرت می بایست دختر یا ولی او را از ترک واجب منع می فرمود، اما چنین معنی در تاریخ یافت نشد. علاوه بر مواردی که از سیره عملی معصومان علیهم السلام ذکر شد، شاید بتوان ادعا کرد، در سیره منتشره نیز موارد فراوانی از رد خواستگاری در طول دوره حضور معصومان علیهم السلام رخ داده که اگر به واقع، اجابت واجب می بود و رد خواستگاری، ترک واجب بود، می بایست به طور مکرر از معصومان علیهم السلام سفارش هایی در زمینه اجابت خواستگاران صادر می گردید؛ درحالی که چنین نیست و برخی از فقها نیز سیره مستمره بر عدم وجوب اجابت را مورد توجه قرار داده اند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۱۱۰)

۴.۲. رابطه جواب مثبت به خواستگاری با حکم اصل نکاح

با توجه به اینکه مشهور فقها، اصل نکاح را واجب نمی دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۰؛ همان، ۱۴۰۷ الف، ج ۴، ص ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۱۶؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۹ و صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۱۰۹) و حتی برخی در این زمینه، ادعای اجماع کرده اند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۳۶) نمی توان پذیرفت که اجابت خواستگاری، واجب باشد. با این توضیح که وقتی ذی المقدمه که مزدوج شدن است، بر دختر واجب نیست، چگونه ممکن است اجابت خواستگاری که مقدمه آن است واجب باشد؟ ممکن است گفته شود اصل نکاح برای دختر واجب نیست، اما این عدم وجوب تا

۱. اشکالی که ممکن است بر این استدلال وارد آید، آن است که خواستگاران در این موارد مؤمن نبوده اند، پس اجابتشان واجب نبوده است. در پاسخ این اشکال می توان گفت: به فرض عدم ایمان تمام خواستگاران فوق در نگاه اهل بیت علیهم السلام و امامیه، اما این افراد در سطح جامعه از جایگاه برخوردار بوده و مؤمن فرض می شده اند. پس رد خواستگاری شان، به عنوان یک ترک واجب می بایست از جانب افکار عمومی جامعه آن زمان محل اشکال واقع می شد، درحالی که چنین تقییحی در جایی دیده نمی شود.

زمانی است که خواستگار کفو برای دختر نیامده باشد؛ اما وقتی خواستگار کفو آمد، با توجه به روایات فوق الذکر، پاسخ مثبت به خواستگاری و به تبع آن، نکاح واجب می‌شود. این ایراد با توجه به پاسخ‌هایی که به استدلال بر روایات فوق بیان شد، وارد به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، ادله‌ای که برای وجوب بدان استدلال شده، کفایت وجوب پاسخ مثبت به خواستگار کفو را ندارد؛ لذا حال که اصل نکاح واجب نیست، پاسخ مثبت به خواستگار نیز واجب نخواهد بود.

۴,۳. تنافی بین حکم وجوب با سایر آموزه‌های اسلامی

۴,۳,۱. توصیه به ازدواج با هم‌کفو

حکم وجوب اجابت، چه در حالت مطلق آن و چه در حالت مقید به برخی قیود، شامل اجابت خواستگاری مردی نیز می‌شود که دارای همسر یا همسرانی است، مگر در شرایط ضرری بودن. علاوه بر این، گستره حکم، شامل اجابت ازدواج موقت نیز می‌شود. خصوصاً با توجه به گستردگی مفهوم کفویت، که تنها قید آن تساوی زن و مرد از لحاظ اسلام و یا در نهایت، تساوی در ایمان است اگر کفویت را شامل سایر شئون زوجین همانند آداب و رسوم اجتماعی بدانیم، وجوب پاسخگویی، محدود به افراد هم‌گون می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۳۶؛ همان، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۰۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴؛ فقہانی، ۱۴۱۸، ص ۱۹۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۸۲ و حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۴۶۹)

۴,۳,۲. علم به تحقق اختلافات خانوادگی بین زوجین (تنافی با توصیه‌های اخلاقی در

زندگی زناشویی)

گاه عدم تناسب بین سطح زوجین از جنبه‌های مختلف می‌تواند منجر به آسیب و حتی جدایی گردد. در این زمینه می‌توان مثال‌های روشن‌تری نیز بیان کرد. به عنوان مثال،

۱. مگر اینکه قائل به انصراف یا وجود قدر متیقن در مقام مخاطب باشیم که چنینی انصراف و قدر متیقنی نیز وجود ندارد.

فردی که دارای مشکلاتی است، اگر به خواستگاری یک خانم که دارای صفات کمالی است بیاید، واجب است که به وی پاسخ مثبت دهد؛ حتی اگر او را برای ازدواج موقت خواستگاری نموده باشد. این مثال زمانی روشن تر می شود که بگوییم این مرد به خواستگاری دختر صغیره‌ای آمده و بر پدر این صغیره واجب است که خواستگاری وی را اجابت کند. (بحث قیود این حکم و مخاطب و جوب، در بحث های قبل مطرح گردید). حکم و جوب در این مثال ها با سیره عقلا در حال حاضر در تعارض است و بعید است کسی مدعی شود سیره عقلا در عصر معصومان علیهم السلام جز این بوده است.

حتی به فرض کفایت عرفی، چنان که برخی از فقهای معاصر مطرح کرده اند و البته رعایت آن در نکاح را واجب نشمرده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۲) باز هم وجوب اجابت به کفو، قابل پذیرش نیست؛ زیرا ممکن است دختر به هر دلیلی، تمایل به زندگی با شخص خواستگار نداشته باشد و این وجوب، با اراده دختر در عقد، منافات دارد.

۴.۴. لزوم رعایت مصلحت صغیره

با توجه به آنچه گذشت، اطلاق کلام برخی از فقها شامل مواردی نیز می شود که مخطوبه، صغیره است. نقدی که بر وجوب اجابت خواستگار صغیره به ذهن می رسد این است که بسیاری از فقها در خصوص پاسخ مثبت به خواستگار صغیره، رعایت مصلحت صغیره توسط ولی را لازم می دانند (بیزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۶۶؛ اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۶۰؛ گلپایگانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۱؛ خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۵؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۳، ص ۲۲۹؛ موحدی، ۱۴۲۱) و در صورت وجود مفسده یا رعایت نکردن مصلحت، عقد را غیر نافذ و منوط به اجازه صغیره پس از بلوغ دانسته اند (بیزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۶۶؛ اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۶۰ و خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۵). همچنین برخی از فقها در این فرض، احتمال بطلان عقد را مطرح کرده اند. (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۴۱۶۸)

با عنایت به مطلب فوق، ولی صغیره موظف به رعایت مصلحت اوست. این نکته گویای آن است که صرف وجود خواستگار مومن و ... برای صدور حکم وجوب پاسخ مثبت به

خواستگاری او کافی نیست؛ بلکه نکاح نباید مفسده‌ای برای صغیره داشته باشد و علاوه بر این باید به مصلحت صغیره باشد تا ولی، مجاز به پاسخ مثبت به خواستگار باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نقدهایی که بر ادله وجوب اجابت خواستگاری مومن وارد شد، می‌توان گفت: هریک از اقوال که ادعای وجوب مطلق یا وجوب مقید به برخی قیود را دارند، بدون پشتوانه محکم محسوب می‌شوند. همین نبود دلیل بر وجود حکم شرعی، برای اجرای اصل برائت کافی است؛ اما علاوه بر این اصل، پاسخ‌های نقضی نیز بر عدم وجوب دلالت دارد که عبارتند از: سیره معصومان علیهم‌السلام در زندگی شخصی، عدم وجوب اصل نکاح و به تبع آن عدم وجوب اجابت خواستگاری، توالی فاسدی که بر حکم وجوب مطلق و یا حتی وجوب مقید بار می‌شود و لزوم رعایت مصلحت مولی علیه. آنچه می‌توان از مجموع ادله ادعایی به دست آورد، این است که در صورت کفوبودن خواستگار و رضایت مخطوبه، اگر پدر اذن در نکاح ندهد، گناهکار است. این برداشت با ادله نیز تعارضی ندارد. چه بسا، کلام برخی فقها، مانند راوندی که مورد رضایت بودن خواستگار را جزو شرایط خواستگار در وجوب اجابت مطرح کرده‌اند نیز بیانگر همین مطلب باشد که خواستگار، مورد رضایت دختر باشد. آن‌گاه می‌توان گفت: روایت علی بن مهزیار که فتنه و فساد را نتیجه عدم اجابت دانسته است، مربوط به این مورد است؛ زیرا وقتی خواستگار، طالب دختر است و دختر نیز به او رغبت دارد، اگر پدر مانع رابطه مشروع آن دو شود، ممکن است از طریق غیر مشروع، ایجاد رابطه کنند و فتنه و فساد یادشده، نتیجه این ممانعت خواهد بود. این برداشت با قیدی که فاضل هندی بر وجوب اجابت وارد کرد و آن وجوب، به شرط عدم امتناع مولی علیه است نیز همخوانی دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
 ۲. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۴. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت: دار الجیل.
 ۷. ارلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
 ۸. اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۹۲ش)، *وسيلة النجاة*، قم: مهر استوار.
 ۹. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، محقق: علی پناه اشتهاردی و آقا حسین یزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۰. آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
 ۱۱. _____ (۱۴۲۳ق)، *سفينة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
 ۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۴. حسینی روحانی، محمد صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۶. _____ (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۷. _____ (۱۴۲۱ق)، *تلخیص المرام فی معرفة الأحكام*، تحقیق: هادی قیسی، قم: انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا)، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية العراء، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۰. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، حاشیه: سید محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری.
۲۳. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۴. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: جعفر کوثرانی عاملی، بیروت: دار الھادی.
۲۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، تحقیق: محمد بهر مند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. _____ (بی تا)، المناهل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۰ق)، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، تحقیق: جمعی از اساتید، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۰. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۱. _____ (۱۴۰۷ق)، الف، الخلاف، تحقیق: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف و مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. _____ (۱۴۰۷ق)، ب، تهذیب الأحكام، تحقیق: مهدی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۳. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، تحقیق: محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
۳۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
۳۵. _____ (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تحقیق: سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی و عبدالرحیم بروجردی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۷. فقحانی، علی بن علی (۱۴۱۸ق)، الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات والإیقات والعقود، تحقیق: محمد برکت، قم: مكتبة إمام العصر عليه السلام العلمية.
۳۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام.
۳۹. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۱. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عليه السلام، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۲. _____ (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۴. _____ (۱۴۰۹ق)، الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۵. _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۴۶. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۸. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب.
۵۰. _____ (۱۴۲۸ق)، احکام بانوان، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۵۱. موحّدی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار عليه السلام.
۵۲. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۳. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۹ق)، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۵۴. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۵. کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.